

## چند نکته پیرامون تحقیق و تفکر علمی

یکی از مسائل قابل توجه در امر تحقیق و تفکر علمی که در عصر حاضر به آن اهمیت خاص می‌دهند موضوع ذکر منابع و مآخذ است. روشی که در این اواخر در میان محققان رواج دارد و هر نوشته یا مقاله‌ای را که در آن این موضوع به کمال رعایت نشده باشد فاقد اعتبار و ارزش می‌دانند چنین است که اصل موضوع مورد بحث از نظر محقق یا متفکر دور مانده و تمام کوشش او صرف تنظیم فهراس منابع و مآخذ و اسماء رجال و معانی مصطلحات و شرح میزات آن منابع از قبیل تاریخ و محل چاپ و صفحه و سطر و هر نوع نکته دیگر که مآخذ را کاملاً مشخص و متمایز سازد می‌شود، و بالنتیجه از اظهار نظر پیرامون اصل موضوع مورد بحث دور می‌ماند. چه بسیار که بسیاری از پیروان و معتقدان این طریقه جرأت و جسارت خود را از اظهار عقیده شخصی در باب موضوع از دست داده‌اند و حاصل کار آن‌ها جز گردآوری مقداری منقولات و اسماء کتب و رجال و تاریخ چاپ کتب یا تولد و وفات علماء سابق چیزی نبوده است و در حقیقت آنچه جنبه طریقت برای کشف موضوع داشته است بدل به موضوع شده و خود موضوع یا جنبه فرعی پیدا کرده یا اصلاً فراموش شده است. يك نظر اجمالی به کتب و آثار بسیاری از محققان معاصر در مواضع مختلف علوم اجتماعی و انسانی این مدعا را کاملاً روشن می‌سازد. شاید به کمتر اثری از دانشمندان معاصر برمی‌خوریم که جز گردآوری عقاید و اقوال دیگران و ذکر آمارهای مختلف حاوی مطلب مهمی باشد.

شاید یکی از علل این که در این اواخر به واقع يك فیلسوف به معنی واقعی کلمه که دارای يك جهان تازه بیننی مبتنی بر اصول ابتکاری باشد وجود نیافته و مکتب جدیدی پدید نیامده و اصولاً در این قسم از معرفت پیشرفتی حاصل نشده است همین روش جدید و افراط در اهمیت و اعتبار دادن به آن باشد. البته این رکود

موجبات فراوانی دارد از قبیل پیشرفت فوق العاده تکنیک که موجب تنبلی فکر شده و رفع نیازمندیهای مادی و بهداشتی که انسان را از فکر کردن در راه بر آوردن آنها بی نیاز کرده و نیز کثرت و فزونی بیش از حد معقول اشتغالات بی فائده که بر اثر تنوع فراوان وسائل زندگی به وجود آمده و وقتی برای تفکر و اندیشه در باره حقایق برای بشر باقی نگذاشته، و نیز توجه نامعقول و به حد افراط به تاریخ معارف مختلف بشری که در این اواخر رواج کامل یافته است، و از جهات مختلف سبب شده است که فکر بشر از توجه به تکمیل و توسعه آن معارف منحرف شود. در این میان عوامل دیگر نیز هستند که هر کدام تأثیر بسزایی در این توقف و رکود فکری دارند و ما در این عجاله فرصت بررسی و تشریح آنها را نداریم و مقصود آنست که معلوم داریم افراط در اعمال روش یاد شده در کارهای تحقیقی و علمی سبب تا اندازه رکود و توقف آنها گردیده است. این افراط و اسراف که در بکار بردن این روش معمول گشته آن را چنان محترم و معتبر و بلکه مقدس ساخته و ارزش و اهمیت آن را آن چنان مسلم و متیقن جلوه داده است که کسی را یارای تردید در اعتبار آن بدین حد نیست چون صرف ابراز تردید در روش مذکور یا پیروی نکردن از آن روش موجب می شود که گفته یا نوشته حاوی تردید یا فاقد پیروی خود بخود بی اعتبار و ارزش شناخته شود.

شاید بتوان گفت کم و بیش بشر در بسیاری از شئون زندگی و حیات مادی و معنوی خود بدین مصیبت گرفتار آمده که طریق وصول به چیزی را با خود آن چیز اشتباه کرده و راه را به جای مقصد یا وسیله را بجانشین هدف ساخته است. شاید وقت آن رسیده باشد که درباره ارزیابی این روش کمی دقت شود و با کمال تأمل حدود لازم استفاده از این روش روشن گردد. بهر حال به نظر می رسد اگر اصلاً هم این روش در تفکر و تحقیق علمی بکار نرود زیان آن به حد و مقدار زیادی نباشد که از بکار بردن آن به حد افراط پدید آمده است. اگر هم در مورد تمام انواع تحقیقات نگوئیم ولی درباره معارف حقیقی می توان گفت که ذکر مأخذ و منبع و

تشخیص و تعیین صاحب رأی عقیده چندان مهم و مؤثر نیست. حتی به این مقدار هم که گفته و عقیده و فکر رایج میان يك قوم و جامعه در فکر و عقیده مشابهی که در میان قوم و ملت دیگر در همان عصر یا عصر متأخر پدید آمده تأثیر مستقیم و اصلی داشته است نمی توان مطمئن بود. زیرا هر چند در امور مادی و تکنیکی و علوم تجربی همواره تجربیات متقدمان مورد استفاده متأخران قرار گرفته و به تدریج تمرکز یافته و از صورت ساده و ابتدائی آن که در آغاز داشته بدین صورت علمی و پیچیده و ماشینی امروز درآمده است، لیکن در معارف حقیقی و علوم فکری محض تأثیر و تأثر افکار و آراء اقوام ملل و اقوام مختلف در عصور متفاوت نمی تواند به صورت فوق در تجربیات تحقق داشته باشد. زیرا جمع آوری حاصل تجربیات در ظروف مادی با وسائل مادی امکان پذیر است در صورتیکه جمع آوری و تمرکز دادن به آراء و افکار يك تن در حالات و دوران های مختلف از زندگی او کاری بس دشوار است و شاید هم محال. زیرا وسیله آن تنها آثار و یا نوشته و گفته های اوست که آن هم نمی تواند نشان دهنده واقعی و صد در صد صحیح افکار و آراء گوینده و نویسنده باشد. زیرا عقاید مذهبی و مسلکی و قرارداد های اجتماعی و نظام های سیاسی و نیازهای اقتصادی و غیره عواملی هستند که در طول تاریخ همواره سبب بوده اند تا نویسندگان نتوانند آن چنان که می اندیشند عین آن را بنویسند.

در همین عصر نیز که دوران به اصطلاح آزادی عقیده و قلم است صدها عوامل اجبار کننده وجود دارد که کمترین آن نیاز مادی است. به این معنی که افراد محقق می باید حاصل تحقیق خود را ارائه کنند تا از مزد و اجر آن زندگی خود را اداره نمایند و پیدا است که حاصل تحقیق بالا جبار باید کم و بیش با نظریات رایج علمی و غیره منطبق باشد و علاوه بر این باید به روش رایج مورد قبول عام تحقیق شده باشد و گرنه حاصل کار غیر علمی و غیر محققانه و بی ارزش قلم داد خواهد شد. این روشی است که در بیشتر یا تمام مراکز علمی و تحقیقی دنیا کم و بیش رواج دارد.

از طرفی هر گاه کسی در صدد برآید که به معارف حقیقی - فلسفه و تصوف -

جنبه علمی داده و به روش علوم تحقیقی در آنها به مطالعه پردازد قاعده در اشتباه است و در عین حال غیر عملی. زیرا موازین و طرقی که برای بررسی علوم تحقیقی بکار می رود موازین مادی و محدود است و پیداست که سنجش امر نامحدود با وسائل و ابزار محدود کاری است هم غیر عملی و هم غیر علمی.

مجله یغما - افراط در نمودن وجوه مختلفه عبارات ادبی و شعری از نسخ گوناگون، نیز کاری است ناپسندیده.

### از کتاب طرفه ها

نوشته اقبال یغمائی

## بزرگداشت معلم

کمبوجیه پسر کورش کبیر در سال ۵۲۶ پیش از میلاد به قصد گرفتن مصر لشکر داند. سال بعد پسامتیک سوم پسر آمازیس را مغلوب کرد و وارد ممفیس پایتخت مصر شد. عده زیادی از دختران و زنان و پسران و مردان مصری به اسارت سپاه ایران درآمدند. دختر و پسر پسامتیک، و پسران و دختران بسیاری از درباریان و بزرگان مصر نیز از جمله گرفتاران بودند. روزی که اسیران را از برابر کمبوجیه می گذراندند پسامتیک حاضر بود و شاه ایران می دانست که دختر و پسر پسامتیک هم از اسیران اند.

وقتی اسرا می گذشتند پسامتیک از شوریده حالی پسر و دخترش که جامه های ژنده برتن داشتند و رو و موشان آشفته بود بر خود نیچید و ننالید اما چون پیرمردی بدان حال گذشت گریان شد و از زیادی اندوه بی تاب و نقش زمین شد. او را به هوش آوردند. کمبوجیه پرسید تو که بر تیره روزی فرزندان نگرستی چون شد که به دیدن بد حالی این پیر مرد شکیبایی از دست دادی و بی هوش شدی؟

گفت این پیر، معلم من بود. آموزگاری دانا، روشندل و بلند اندیشه. حرمت او را پیوسته چون خدمتگری صادق آماده خدمتش بودم.

حسن اعتقاد پسامتیک در دل کمبوجیه چندان پسندیده افتاد که پسر و دختر و معلمش را آزاد ساخت و بدانها نکویی ها کرد؛ افزون بر این اسیران را جمله رها فرمود.